

نقش امامت و حکومت علوی در ایجاد و تثبیت تمدن اسلامی

مجید مویدی^۱ / علی اصغر بنی حسن^۲

چکیده

این مقاله به بررسی نقش امامت و حکومت علی بن ابیطالب (علیه السلام) در ایجاد و تثبیت تمدن اسلامی می‌پردازد، که دوران بعد از رحلت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) تا زمان شهادت حضرت را شامل می‌شود که این دوره از زمان را می‌توان به دو دوره قبل از حکومت حضرت و دوره خلافت حضرت به عنوان حاکم اسلامی تقسیم کرد. اگر چه اکثر دوران امامت حضرت مصادف شد با دوران غصب خلافت به حق ایشان و در نتیجه بازتاب‌هایی چون سکوت و عزلت سیاسی حضرت را در پی داشت، اما ایشان در این مدت نیز به خاطر مصلحت دین الهی و امت اسلامی و حفظ وحدت و یکپارچگی جهان اسلام، قدم‌های اساسی چون کمک‌های فکری و مشورتی (خصوصاً در مواقع حساس و حیاتی همچون زمان جنگ با ایران) و یا انجام اموری مانند تربیت شاگردان، تبیین احکام و معارف اسلامی، و... در راستای تحقق تمدن اسلامی برداشتند و بعد از اینکه زمام امور به دست حضرت رسید با انجام اقداماتی ریشه‌ای، در راه احیاء و ایجاد مبانی تمدن اسلامی کمک شایانی بر این تمدن الهی نمودند، به طوری که حتی مبنا و پایه‌ای شد برای حرکت‌ها و اقدامات بعدی مسلمین تا عصر حاضر. از جمله این اقدامات می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ معرفی خودی و غیرخودی، برخورد با فتنه، تبیین ساختار حکومت اسلامی، تلاش برای اصلاح جامعه از انحراف، حذف گمراهان از قدرت، احیاء صفات اخلاقی در تمدن اسلامی، تبادل فرهنگی با دیگر تمدن‌ها، تبلیغ اسلام راستین، حاکمیت بخشیدن به ارزش‌ها، اهمیت دادن به وحدت اسلامی به عنوان زیر بنای تمدن، شایسته‌سالاری، جلوگیری از تجزیه سرزمین‌های اسلامی و...

واژه‌های کلیدی: امام علی (علیه السلام)، تمدن، اسلام، حکومت علوی، وحدت اسلامی.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ فقه سیاسی، موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا؛ و سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

مقدمه

در قرآن کریم یک‌صدبار سخن از پیروی کردن و پیروان آمده و این خود نشان‌دهنده‌ی اهمیتی است که این کتاب انسان‌ساز برای اسوه‌پذیری در عرصه‌ی هدایت انسان‌ها قائل است. ما امروزه برای احیاء اقتدار تمدن اسلامی و بازسازی آن نیاز به شناخت شخصیت‌های تأثیرگذار و نحوه‌ی عملکرد آنها و چگونگی خروج از بحران‌ها و فتنه‌های زمانه داریم که از جمله آن افراد مؤثر وجود نازنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. برای پذیرش الگوی کامل، نخست شناخت و معرفت به او ضروری است. برای تحقق این معرفت نیز باید مکرراً تاریخ را ورق زد و از لابه‌لای عملکردها و بیان معصومان علیهم السلام و اولیای دین و مفاخر اسلام جلوه‌هایی از سیره شخصیتی و عظمت آن انسان کامل را چه در دوران خلفاء و چه در دوران خلافت ایشان شناخت و به حاضران معرفی کرد تا هیچ‌گاه تردیدی در بزرگی ایشان به ذهن‌ها راه نیابد و راه جویان حقیقی در شناخت رهبران واقعی و الگوهای الهی به بیراهه نروند.

حضرت علی علیه السلام سر سلسله جنیان و تداوم بخش حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله در ایجاد و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی بوده‌اند و شخصیتی است که به شهادت تاریخ در ترویج فرهنگ اسلامی در زمان حیات رسول صلی الله علیه و آله رتبه اول را داشت. او با مبارزه با کژروی‌ها، تبیین روشن ارکان فرهنگ و تمدن اسلامی، ترویج خردگرایی و آزاداندیشی، سیره عملی، ارج نهادن به دانش، پایه‌گذاری و تأسیس نهاد آموزشی، نقش برجسته‌ای در گسترش و تثبیت فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا کرد. ناگفته نماند که فرزندان علی علیه السلام و دوستداران ایشان به پیروی از او، تداوم بخش سر مشق‌های وی در قوام و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی بودند که این مسئله در زمان امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام و برخی حاکمان شیعی مثل حاکمان حکومت آل بویه برجسته‌تر است. بر همین اساس است که در اعترافات دیگران همچون ابن ابی‌الحدیة معتزلی چنین دیده می‌شود که می‌گوید: «و لولا ابوطالب و ابنه - لما مثل الدین شخصاً فقاما»؛ اگر ابوطالب و پسرش علی علیه السلام نبودند، ستون دین اسلام برپا نمی‌شد (چه رسد به

تمدن اسلامی) آنها هر دو برای استواری دین قیام کردند. (اشتهاردی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵)

نکته قابل ذکر این است که دانسته شود؛ حکومت علوی چیزی جز همان «حکومت اسلامی» نیست، اما از آنجا که در طول تاریخ، سلسله‌های خلفاء و حکام و پادشاهان، حکومت خویش را اسلامی می‌پنداشتند، دوران حکومت پنج ساله حضرت علی علیه السلام و شیوه حکومتی او در زمینه‌های مختلف به عنوان «حکومت علوی» الگوی مجسم و قابل ارائه حکومت اسلامی است.

فعالیت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلفاء

به صورت کلی دوران زندگی امام علی علیه السلام به دو دوره زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و زمان امامت ایشان بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تقسیم می‌گردد. که بخش دوم زندگانی حضرت نیز خود دارای ۲ مرحله می‌باشد: دوران خلفاء ثلاث و دوران خلافت خود حضرت.

الف) در دوران خلفاء اهمّ فعالیت‌های حضرت را می‌توان در چندین امور به صورت خلاصه چنین بیان کرد:

۱- عبادت و بندگی خدا: که در حقیقت با انجام عبادات و تهجد درس زنده نگه داشتن یاد و نام خداوند را به مردم تمام دوران بویژه مردم زمانه خود که بعد از رحلت بسیار متوجه امورات دنیا و کسب و جمع آوری غنائم و ذخایر جنگی شده بودند و به نوعی غفلت در آنها فراگیر شده بود.

۲- تفسیر قرآن و حلّ مشکلات بسیاری از آیات، و تربیت شاگردان در این زمینه مانند عبدالله بن عباس که بزرگترین مفسر اسلام در بین اصحاب به شمار می‌رود.

۳- پاسخ به پرسش‌های دانشمندان ملل جهان، بالأخص یهودیان و مسیحیان.



۴- بیان احکام شرعی و قضاوت در رویدادهای نوظهور که در اسلام سابقه نداشت و قضاوت از داوری درباره آن ناتوان بودند.

۵- تربیت و پرورش گروهی که ضمیر پاک و روح آماده‌ای برای سیر و سلوک داشتند.

۶- کار و کوشش برای تأمین زندگی بسیاری از بینوایان و درماندگان، تا آنجا که امام خود باغ احداث می‌کرد و قنات حفر می‌نمود و آن را در راه خدا وقف می‌کرد.

۷- هنگامی که دستگاه خلافت در مسائل سیاسی و پاره‌ای از مشکلات با بن‌بست روبه‌رو می‌شد، امام یگانه مشاور مورد اعتمادی بود که با واقع بینی خاصی مشکلات را از سر راه بر می‌داشت و مسیر کار را معین می‌کرد (پیشوائی، ۱۳۸۱، ص ۷۱-۷۲).

ب) کلیه فعالیت‌های حضرت علیه السلام را که در دوران خلافت ایشان صورت گرفته است را می‌توان در قالب ۴ محور (امور فرهنگی، امور اجتماعی، امور سیاسی، امور اقتصادی) بیان کرد؛ که هر یک از آنها جزء مبانی ایجاد و تثبیت یک تمدن می‌باشد که خود الگویی است برای رهنوردان راه هدایت.

امور فرهنگی

از جمله اقدامات حضرت را که می‌توان در این حوزه مهم اشاره کرد؛ توصیه به علم آموزی، اهتمام به تبلیغ آموزه‌های دینی، ترویج صفات برجسته اخلاقی، تربیت نخبگان، تمسک به قرآن، تبادل فرهنگی با تمدن‌های آن زمان، مسئله کتابت و ملحقات آن.

- توصیه به علم آموزی: تأکید رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دانش افزایی مسلمانان گاه موجب شگفتی عموم محققان شده است و روایات وارده از حضرت همه حکایت از اهمیت و جایگاه علم اندوزی در اسلام دارد که در همین راستا نایب بر حقش، امام علی علیه السلام نیز در فضیلت دانش آموزی فرموده‌اند: «العالم اعظم اجراً»



من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله» پاداش عالم نزد خداوند از پاداش روزه دارِ نماز شب خوان که در راه خدا به جنگ رود بزرگ تر است. البته حضرتش به صورت خصوصی نیز برخی را به کسب علم فرا می خوانده است. به عنوان نمونه به کمیل چنین می فرماید: ای کمیل! دانش از دارایی بهتر است: دانش تو را پاس می دارد و حال آنکه تو دارایی و مال را نگهبانی؛ دانش فرمان گذار است و دارایی فرمان بر؛ دارایی با بخشیدن کم می شود و دانش با بخشش افزایش می یابد (جان احمدی، ۱۳۹۰، ص ۹۳).

۱۰۳

- اهتمام به تبلیغ آموزه های دین: علی علیه السلام مثل دیگر معصومان علیهم السلام با پارسایی و پایبندی به دستورات الهی، ترویج کننده فضایل اسلامی بودند. اگر مردم را به جهاد و مبارزه با ستمگران دعوت می کردند، خود در خط مقدم جبهه ها حاضر می شدند و فرماندهی سپاه را عهده دار بودند و بارها، زخم های کاری بر بدنش وارد شد. اگر مردم را به پرداخت زکات، خمس و صدقات سفارش می کردند، خود گرسنه می خوابیدند تا دیگران سیر باشند؛ و *يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا*، همچنین اگر از مردم می خواستند در شبانه روز ۱۷ رکعت نماز بخوانند، خودشان در مواردی هزار رکعت نماز می خواندند. اگر مردم را به انجام دادن حج دعوت می کردند، خودشان بارها پیاده به حج رفتند و اگر دیگران را به تبلیغ دین و دفاع از آن فرا خواندند، خودشان تمام هستی شان را در این راه فدا کردند. این مهم سبب شده بود تا افراد سلیم النفس که به ایشان نزدیک می شدند، ایمان بیاورند و همه هستی خود را در خدمت اسلام قرار دهند و خود عاملی شده بود برای رشد و توسعه تمدن اسلامی. (امین رستمی، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

البته در این راستا باید گفت که سیره امام علی علیه السلام به گونه‌ای بود که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد را کانون رشد و توسعه تمدن اسلامی قرار داده بودند به طوری که مسجد، دارالعماره، دکه القضاء، محل آماده‌شدن سپاه اسلام، محل عبادت، محل تعلیم و تربیت دینی و... بوده است (امام خمینی ره، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

- ترویج صفات برجسته اخلاقی: در این راستا بسنده می‌کنیم به کلام شارح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی که گوید: دربارهٔ بزرگ مردی که هر فضیلتی به او باز می‌گردد و هر فرقه‌ای به او پایان می‌پذیرد و هر طایفه‌ای او را به سوی خود می‌کشد، چه بگویم؟ وی سالار و سرچشمهٔ فضایل و یگانه مرد پیشتر از آن عرصه، و خاستگاه فضیلت‌هاست. هر کس پس از او در هر فضیلتی درخشیده، پرتویی از علی علیه السلام برگرفته است و از او پیروی کرده و در راه وی گام نهاده است. چه گویم دربارهٔ مردی که اهل ذمه با آنکه نبوت پیامبر را انکار می‌کنند، علی را دوست دارند و فلاسفه با آنکه با دینداران سر ستیز دارند، برای علی ارج و عظمت قائلند و پادشاهان روم و فرنگ، چهره علی را در کلیساها و پرستشگاه‌های خود به تصویر کشیده‌اند (!). (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۷۸ و ۷۹).

- تربیت نخبگان: علی علیه السلام بخشی از عمر با برکت خویش را به تربیت نخبگان و فرهیختگان سیاسی، اجتماعی و دینی اختصاص داد؛ بزرگانی که هر یک نهادی از اندیشه و عمل اسلامی بودند. در واقع برای جاودانگی و تعمیق یک اندیشه، تفکر و فرهنگ، همواره تربیت و پرورش مردان و زنان لازم است که از توان فکری و ذهنی، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و در مجموع از ادراک، عمل درست و موقعیت‌شناسی برخوردار باشند. این رسالت بزرگی است که رهبران خردمند و هوشمند مکاتب و ادیان بر دوش دارند و اگر به نیکی از عهده آن برآیند با فراز و فرودهای دولت‌ها و قدرت‌ها، اندیشه و راه آیینشان محو نخواهد شد، بلکه به صورت جریانی فکری و فرهنگی، نهضتی را ایجاد خواهد کرد.



امام علی علیه السلام در بخش‌هایی از خطبه‌ها و نامه‌ها به چنین مردان و زنانی اشاره دارد که در وارستگی و کمال انسانی، درک معنویت و بینش اسلامی و پایداری و عمل درست، نمونه و سرآمد بودند. تعداد اصحاب و یاران تربیت یافته امیرالمومنین علیه السلام فراوان است اما برخی از آنها که جزء حواریون ایشان محسوب می‌شدند از قبیل: مالک اشتر، عمّار یاسر، محمد بن ابی بکر، حجر بن عدی، میثم تمّار، عمرو بن حمق خزاعی، رشید هجری، کمیل بن زیاد نخعی، عبدالله بن عباس، هاشم مرقال (هاشم بن عتبه)، ابوالأسود دوئلی، ابویوب انصاری، حارث همدانی، ابوذر غفاری، زید بن صوحان، صعصعه بن صوحان، سلمان فارسی، عدی بن حاتم، اویس قرنی. (محدثی، ۱۳۸۷، ص ۷۴-۷۸).

- تمسک به قرآن: بی گمان قرآن کریم، کتاب هدایت و آیاتش روشنی بخش است و انسان را بصیر و بیدار می‌سازد. چرا که کلام آفریننده‌ای که خود آگاه به تمام زوایای مخلوقش می‌باشد به تحقیق فراتر از دید و آگاهی مخلوق است. و کتابی است که آیین آن از هر گونه خرافات و کجی پاک و از هر نوع انحرافی به دور است و راهی است که رونده آن گمراه نگردهد. پس حال که قرآن، تنها نشانگر راه حق و تمدن الهی است، لذا تمسک بدان یک امر ضروری محسوب می‌گردد و این عمل در سیره امام علی علیه السلام بوضوح نمایان است و حتی در جنگ‌ها نیز برای هدایت و بیان راه حق به دشمنان نیز بدان تمسک می‌جوید. در جنگ جمل حضرت تمام کوشش خود را به کار برد تا شاید نبردی صورت نگیرد. از این رو حضرت برای بیدار کردن آنان قرآنی را به دست گرفته و به اصحاب فرمودند: از شما چه کسی این قرآن را به سوی این گروه می‌برد تا آنها را به آن دعوت کند و اگر دست او را جدا کردند آن را به دست دیگر بگیرد و اگر دو دستش را بریدند، قرآن را به دندان بگیرد. جوانی چنین کرد و به دلیل خونریزی زیاد شهید شد و لذا حضرت دانستند که سخن حق در آنها اثر ندارد و



پاسخ آنها شمشیر است و این عمل را حضرت در قبل از جنگ صفین تکرار کردند. این سیره حضرت نشان از این دارد که در هر کجا و هر موقعیتی باید برای پیشبرد اهداف اسلام و توسعه تمدن اسلامی به قرآن تمسک جست و از آن یاری خواست و به فرامین آن باید جامه عمل پوشاند (امین رستمی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲-۱۷۳).

- تبادل فرهنگی: فرهنگ اسلامی برای آنکه هم به تفکر و تعقل احترام گذارند و هم به اختلاف اندیشه‌ها خدشه وارد نشود به تبادل نظر و گفتگو و تضارب آراء اهمیت داده و آن را وظیفه هر عاقل و صاحب فکر دانسته است. حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: سزاوار است انسان خردمند، رأی دیگران را بر رأی خویش بیفزاید و دانش و آگاهی خویش را با بدست آوردن دانش حکیمان افزون سازد. پیامدهای جلوگیری و محدود کردن تبادل نظر، رکود استعدادها، طغیان و انفجار جامعه، سطحی نگری و آسیب پذیری رشد و تسلیم پذیری و جمودگرایی است که هر یک در جای خود علاوه بر آنکه سبب احیای تمدن اسلامی نخواهد شد بلکه افول آن را تداوم خواهد بخشید. اما اگر اندیشمندان عقل‌های خود را شریک ساخته و با رعایت روش گفتگو، حق جویی، عقل‌مداری و تحمل اندیشه‌ها فضای تبادل نظر را مهیا سازند، راهی بزرگ، مستحکم و ژرق را برای احیای تمدن اسلامی گشوده‌اند. که این سیره را در رفتار امام علی علیه السلام به خوبی مشاهده می‌شود. (کاشفی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱-۲۲۲) و به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد به اولین اقدامات ایشان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در مراسم خاکسپاری، که از دو نفر قبرکن مهاجر و انصار توسط عباس بن عبدالمطلب دعوت به عمل آمده بود و با آمدن ابوطلحه انصاری قبرکن مدینه که علاوه بر شکافتن زمین لحد نیز درست می‌کرد (بر خلاف رفتار اهل مکّه) بدین منوال پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شد و تمام این اعمال با تأیید وصی رسول صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام صورت



می‌گرفت و این خود یک نوع پذیرش رفتار دیگران محسوب می‌شد (حسینیان مقدم، ۱۵۶، ۱۳۸۸). البته رفتار حضرت چنین نبود که هر نظر و رفتاری را به عنوان تبادل فرهنگی اقتباس کنند بلکه ملاک ایشان عقل و شرع بوده است. مثلاً یک بار که حضرت با سپاه خود از انبار می‌گذشت دهقانان آنجا به استقبال آمدند و پیشاپیش او می‌دیدند که امام آنان را از این رفتار بیهوده که بازمانده اخلاق قدیمی آنان در برخورد با سلاطین بود نهی کرد.^۱

و گاهی حضرت فرهنگ و عقاید اسلامی خود را به دیگر ممالک نیز سرایت می‌داد؛ مثلاً یک بار قیصر روم به سردرد شدیدی مبتلا شده بود که تمام پزشکان از درمان او عاجز ماندند. نامه‌ای به محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام نوشت و گزارش حال خود را به آن حضرت عرض کرد. امام کلاهی را برای وی فرستاد و فرمود: آن را بر سر نهد تا شفا یابد. قیصر چون آن را بر سر گذاشت فوراً شفا یافت و بسیار تعجب کرد. آن را شکافت و کاغذی را در آن یافت که نوشته بود «بسم الله الرحمن الرحیم» و سپس مسلمان شد (دیلمی، ۵۲، ۱۳۷۹). و حضرت این توصیه (داشتن روحیه تبادل فرهنگی و پذیرش عملکرد خوب دیگران) را نیز به زبردستان و استانداران خود نیز می‌کرد. مثلاً در نامه‌ای که به مالک اشتر به عنوان استاندار مصر نوشتند از مقابله با سنت‌های خوب مردم مصر بپرهیز چرا که هر ملتی در هر آیینی ممکن است دارای سنت‌های پسندیده‌ای باشد که مورد تأیید اسلام نیز باشد.

- کتاب و ملحقات آن: بر محققان و تاریخ دانان اسلام، پوشیده نیست که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله کاتبانی خاص داشتند که غالباً آیات قرآن را کتابت می‌کردند یا از آنها برای نوشتن عهدنامه و نامه‌های رسمی

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷.



استفاده می‌شد و از جمله کاتبان خاص وی، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۰).

بدعت‌های متعددی که در دوران خلافت خلفاء ثلاث بوجود آمد فضای فرهنگی را به طور عجیبی شبیه آمیز نمود، که ممانعت از نگاشتن و بیان و نشر احادیث نبوی از مهمترین این بدعت‌ها بود که در زمینه فرهنگی و معنوی، آرام آرام درخشش زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را از جامعه بازستاند و جو را برای مخالف سرایان و ضعیف‌النفس‌ها و سست‌ایمان‌ها فراهم آورد تا به تحریف وقایع و سیره و اعتقادات اسلام و رسول‌گرامی آن پردازند و نسل‌های بعدی را از واقعیت‌ها دور سازند. همین بدعت سبب شد تا در دوره بعد که نقل حدیث آزاد گشت، جاعلان، احادیث بسیاری را جعل نموده و بتوانند آنها را در همین فضای خالی، نشر دهند و جامعه را بحران احادیث جعلی فراوان مواجه بسازند (موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۸۹، ۱۹۳ و ۱۹۴). در چنین اوضاع نابسامانی، امام علی علیه السلام به عنوان والاترین مرجع فکری، بیشترین تلاش خود را به جمع‌آوری قرآن، تعلیم آن و حل مشکلات دینی مردم (و تبیین آموزه‌های دینی در بیانات خود) مصروف داشتند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۳۱، ۱۳۸۹).

امام زمان خلافت خود، در برابر سیاست عدم کتابت حدیث، از سوی عمر و عثمان، بر فراز منبر اعلام فرمود: کسانی که مایل هستند تا علم را بنویسند کاغذ و قلمی فراهم آورند. حارث اعور وسایل نوشتن را فراهم کرد و آنچه را حضرت نقل می‌کرد و می‌نوشت و بعد از ایشان فرزندش امام مجتبی علیه السلام چنین کرد (جعفریان، ۷۸، ۱۳۸۷). علی علیه السلام خود نخستین کسی بود که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به جمع‌آوری قرآن مشغول گردید. و بر حسب روایات، مدت شش ماه در منزل نشست و این کار را به انجام رساند (معرفت، ۱۰۸، ۱۳۸۶).

اگر چه این قرآن علی علیه السلام مورد پذیرش واقع شد ولی باز خورد این عمل در جامعه چنین بود که وقتی در زمان عثمان دچار اختلاف قرائت شدند به پیشنهاد برخی صحابه تصمیم به جمع آوری و یکسان سازی قرآن افتادند که این تفکر از تداعی جمع آوری قرآن توسط حضرت صورت گرفته بود و لذا از ایشان نیز مشورت گرفتند. در این رابطه نیز حضرت می فرمایند: سوگند به خدا که عثمان درباره مصاحف (قرآن) هیچ عملی را انجام نداد مگر اینکه با مشورت ما بود. در روایت دیگری آمده است که علی علیه السلام فرمودند: اگر امر مصحف ها به من واگذار می شد، من همان می کردم که عثمان می کرد. پس از آنکه علی علیه السلام به خلافت رسید، مردم را بر آن داشت تا به همان مصحف عثمان ملتزم باشند و تغییری در آن ندهند، گرچه در آن غلط های املائی وجود داشته باشد. این از آن نظر بود که از آن پس هیچ کس، به عنوان اصلاح قرآن، تغییر و تحریفی در آن به وجود نیاورد. از این رو حضرتش تأکید فرمود که از امروز هیچ کس نباید به قرآن دست بزند و دستور «ان القرآن لا یُهاج الیوم و لا یُحوّل» را قاطعانه صادر نمود (معرفت، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵ و ۱۲۶) و اشتباهات املائی که در مصحف همچنان باقی بوده و تغییر داده نشده، خود حجتی است بر سلامت قرآن از هرگونه دست برد و تحریف (معرفت، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲).

پس به صورت کلی در زمان امامت حضرت بعد از رحلت رسول صلی الله علیه و آله می توان به مواردی اشاره کرد که به مسئله کتابت و نقش آن به عنوان زمینه شکل گیری تمدن اسلامی پی برد؛ کتاب هایی که از امام علی علیه السلام به یادگار مانده بر دو قسم است: برخی از آنها با قلم خود حضرت و بعضی نیز توسط پیروان ایشان تنظیم شده است.

دسته اول شامل دو کتاب است:



الف) قرآن (مصحف علی علیه السلام)، به خط حضرت علی علیه السلام، که از ودیعه‌های امامت است. از آنجا که شامل شأن نزول‌ها و تفاسیر آیات (تأویل‌ها، ناسخ و منسوخ‌ها، محکم و متشابه) بود مورد پذیرش سردمداران سیاسی آن زمان قرار نگرفت، چون تبیین و تفسیرهای آن با منافع خلفا و منافقان ناسازگار بود. (محدثی، ۱۳۸۷، ص ۵۴۴).

ب) جامعه، که حاوی احکام فقهی در ابواب مختلف مسائل اسلامی است. این دو کتاب نیز در اختیار امامان معصوم علیهم السلام بوده و از ودیعه‌های امامت است. از معنی احادیث چنین برداشت می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله مطالب کتاب جامعه را املاء و علی علیه السلام آنها را می‌نوشتند.^۱

دسته دوم، کتاب‌هایی هستند که از میان بیانات حضرت توسط پیروان ایشان تنظیم شده از جمله: غرور الحکم و نهج البلاغه سید رضی که حدود قرن چهارم هجری مطرح شد و خورشید پرفروغش درخشید (خرمی آرنی، ۷۴، ۱۳۸۹).

دیوان امام علی علیه السلام، که نام مجموعه شعرهای منتسب به حضرت علی علیه السلام است که ایشان هم خودش قریحه شعری داشت و هم پدرش ابوطالب سروده‌های فراوانی داشته که مولا علیه السلام دوست داشت آنها تدوین و آموخته شود و علاوه بر آن شعرشناس و نقاد شعر هم بود و گاهی در مقام داوری و ارزیابی نسبت به شاعران نظر می‌داد. دیوان ایشان حاوی ۱۵۰۰ بیت درباره موضوعات اخلاقی و اندرزآمیز است و تا به حال کسان متعددی به گردآوری اشعار آن حضرت پرداخته‌اند که شیخ آقا بزرگ تهرانی از ۱۷ نفر یاد می‌کند. ایشان دستور زبان عربی را وضع کرد و اساس ادبیات عربی را بنیاد نهاد. وی اوّل کسی است در اسلام که در فلسفه الهی غور کرده و به سبک استدلال آزاد و برهان منطقی

۱۱۰



سخن گفته و مسائلی را که تا آن روز در میان فلاسفه جهان، مورد توجه قرار نگرفته بود طرح کرده است. (طباطبائی، ۵۴، ۱۳۷۹)

اگر مردم در زمان عبدالملک مروان با کاربرد نقطه در حروف آشنا شدند و حروف نقطه دار را از بی نقطه مشخص ساختند. این کار در قرآن بوسیله یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم شاگردان ابوالاسود دثلی که خود شاگرد علی بن ابیطالب علیه السلام بوده متداول گردید (معرفت، ۱۵۵، ۱۳۸۶). و نخستین کسی که در راه تکمیل کتابت مصحف و زیبایی خط آن قدم برداشت، خالد بن ابی الهیاج از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در حدود سال صدم هجری در گذشت. و قرائت متداول امروزی از قرآن در کشورهای اسلامی، قرائت حفصی از عاصم است (معرفت، ۱۶۰، ۱۳۸۶) که از استادش عبدالرحمن سلمی گرفته که از علی بن ابیطالب علیه السلام آموخته و از آنجا که دیگر قرائات اجتهادی است در نص قرآن روا نباشد و فاقد حجت شرعی است. (معرفت، ۱۳۸۶، صص ۱۷۳ و ۱۹۹ و ۲۱۳)

امور اجتماعی

اهم فعالیت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در امور اجتماعی در چهار محور بوده است که عبارتند از: تحکیم وحدت اسلامی، ایجاد دموکراسی، شایسته سالاری، تلاش برای بازگرداندن حاکمیت ارزش‌ها در جامعه.

- تحکیم وحدت امت اسلامی: وحدت و یکپارچگی امت نوپای اسلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اهتمام آن حضرت در حفظ و یکپارچگی مسلمانان بر کسی پوشیده نیست. علی علیه السلام را بی گمان می‌توان بزرگ‌ترین منادی وحدت امت رسول الله صلی الله علیه و آله نامید و پژواک وحدت خواهی را از کلام و رفتار او شنید. وحدت طلبی در سیره عملی و رفتار آن حضرت نیز به راحتی مشاهده می‌شود، چنانکه در مقابل حق به غارت رفته خویش ۲۵ سال سکوت کرد و با آنکه خار در چشم و استخوان در گلو خانه نشین شده بود، از هیچ تلاشی برای اتحاد مسلمانان و حفظ اسلام دریغ نورزید. امام آن زمانی



که سستی مسلمانان را در جنگ با مرتدان مشاهده کرد با خلیفهٔ اول بیعت نمود و شاهد این مطلب، گفتار عثمان خطاب به امام علیه السلام است که گفت: اگر تو بیعت نکنی، مسلمانان متفرق شده و کسی به دستور خلیفه برای جنگ با مرتدان نخواهد رفت (موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹ و ۱۳۰). آن حضرت در جواب نامهٔ ابوموسی اشعری دربارهٔ حکمیت می‌نویسد: پس بدان در امت اسلام هیچ کس وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله و به انس گرفتن آنان به یکدیگر از من دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم و به آنچه پیمان بسته‌ام وفا دارم.^۱

۱۱۲

- دموکراسی علی علیه السلام: امیرالمؤمنین علیه السلام با خوارج در منتهی درجهٔ آزادی و دموکراسی رفتار کرد. او خلیفه است و آنها رعیتش؛ هر گونه اعمال سیاستی برایش مقدور بود اما او زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیهٔ آنان را از بیت المال قطع نکرد، به آنها نیز همچون سایر افراد می‌نگریست. این مطلب در تاریخ زندگی علی علیه السلام عجیب نیست اما چیزی است که در دنیا کمتر نمونه دارد. آنها در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خودش و اصحابش با عقیدهٔ آزاد با آنان روبه رو می‌شدند و صحبت می‌کردند، و اینچنین استدلال می‌کردند، و استدلال یکدیگر را جواب می‌دادند. شاید این مقدار آزادی در دنیا بی سابقه باشد که حکومتی با مخالفین خود تا این درجه با دموکراسی رفتار کرده باشد. مثلاً روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر بودند. مردی آمد و سوالی کرد. علی علیه السلام بالبدایه جواب گفتند. یکی از خارجی‌ها از بین مردم فریاد زد: «قاتلهٔ الله ما أوقفه» (یعنی خدا بکشد این را، چقدر دانشمند است!) دیگران خواستند متعرضش شوند اما علی علیه السلام فرمود رهایش کنید، او به من تنها فحش داد (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹-۱۳۰). علاوه بر این او همواره عمال خود را در اداره

۱. نهج البلاغه، نامه ۷۸.

حکومت به انصاف و مدارا دعوت می‌کرد و آداب مردم داری و خدمت به خلق را به آنان گوشزد می‌نمود (نهج‌البلاغه، نامه ۵۱). این رفتار علی علیه السلام مبارزه‌ای بود علیه نقض حرمت و کرامت انسان‌ها و فداکردن حیثیت و شرف آنان در راه خودکامگی‌ها، و مردم را بردگان بی اختیار خود تلقی کردن و ارزش ندادن به رأی و نظر و خواسته‌های قانونی آنان. که با این محاسبه نابخردانه، مردم یک عده حیواناتی بی اختیار دانسته می‌شدند و چنین وانمود می‌شد که حاکم هر کاری دربارهٔ آنان بخواهد انجام می‌دهد! آری با این محاسبه، نه از انسان چیزی می‌ماند و نه از انسانیت؛ در صورتی که علی علیه السلام قبول مسئولیت کرده بود تا انسانیت را احیاء کند. لذا وقتی امام اصرار مردم را مشاهده نمود فرمود: بیعت در مسجد باشد و اگر یک نفر نخواهد من قبول نمی‌کنم و اگر برخی بعداً بیعت نکردند امام بدان‌ها می‌فرمود: تعهد کن که مخالفت نکنی و دست به کاری نزن و اگر چه جزء اولین بیعت کنندگان، طلحه بود و بعد خود او به همراه زبیر و عایشه مقابل ایشان ایستادند و جنگ جمل را به راه انداختند (صفائی حائری ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۳). شیعه نیز آنگاه از شادمانی به اهتزاز درآمدند و خود را به عنوان شیعه علناً می‌شناساندند که می‌دیدند کابوس فشار و اختناق از محیط آنها رخت بر بسته است. اینان نسیم حریت و آزادی را در کار و سخن خویش از این پس استنشاق نمودند، اما این روزگار خویش دیری نپایید و ایامی کوتاه بود (مظفر، ۱۳۸۳، ص ۵۵).

- شایسته سالاری: یکی از اصول در گزینش‌ها و سپردن مسئولیت‌ها، مسأله شایسته سالاری است. برخوردار از صفات و فضایل برجسته فردی، به تنهایی نمی‌تواند محور گزینش باشد، بلکه باید در کنار آن توان کاری نیز وجود داشته باشد و به عبارت دیگر مجموعه تعهد و تخصص معیار گزینش است. امام علی علیه السلام این بزرگ تربیت یافته مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله، هم در گفتار و هم در رفتار



خویش بر این ویژگی تأکید خاصی داشت. حضرت در سخنی به مالک اشتر می‌فرمایند: «در امور کارگزارانت بنگر، آنها را آزموده و به کار گیر، و محور گزینشت میل و گرایش شخصی تو نباشد، زیرا که این دو، کانونی از شعبه‌های جور و خیانت است...»^۱

این اصل آنقدر از نظر مولا مهم بود که چه بسا شخصی را در آغاز برای مسئولیتی شایسته می‌دید اما در ادامه با تغییر شرایط می‌دید که مسئولی قوی‌تر لازم است بلافاصله جابه‌جایی صورت می‌داد به عنوان نمونه ابتدا محمد بن ابی بکر را استاندار مصر قرار داد و بعد از مدتی که معاویه قصد حمله بر مصر را کرد امام برای جلوگیری از این خطر مالک اشتر را منصوب کرد ولی ایشان به مصر نرسید چون توسط ایادی معاویه به شهادت رسید (خاتمی، ۱۳۸۵، صص ۹۳-۹۸). اما در مقابل این سیره شایسته سالاری حضرت علیه السلام، به گواهی تاریخ، وضع سپردن مسئولیت‌ها بویژه در زمان خلیفه سوم به گونه‌ای است که فقط نسبت افراد به خلیفه برای واگذاری مسئولیت کافی دانسته می‌شده است. امام در برابر کسانی که شرط همراهیشان را داشتن پست‌های مهم و مسئولیت می‌دانستند (مثل معاویه و مغیره) می‌فرمود: من چنین نخواهم کرد، و خداوند مرا به گونه‌ای نخواهد دید که گمراه‌کنندگان را بازوی خویش سازم.^۲

- تلاش برای بازگرداندن حاکمیت ارزش‌ها به جامعه: هر مکتبی برای خود ارزش‌هایی دارد که محور ارزیابی را بر آن قرار می‌دهد. در مکاتب سرمایه‌داری معیار ارزش پول است و سرمایه؛ در مکاتب به اصطلاح لیبرالی معیار ارزش آزادی است و دموکراسی و...؛ مکتب حیات بخش اسلام نیز برای پیروان خویش ارزش‌هایی را مطرح کرده و قضاوت‌ها را بر اساس آن قرار می‌دهد، معیارهایی

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۶، ص ۴۶.



همانند ایمان، تقوا، جهاد، سابقه در دین، علم جهت دار و رشدآور، لیاقت و... اینها ارزشهای الهی است که در حقیقت ارمغان پیامبر بزرگ اسلام ﷺ برای انسانیت بود و تا حضرت زنده بود این معیارها حاکم بود. مثلاً جعفر بن ابی طالب ۲۵ ساله چون کانون ایمان و بصیرت است به عنوان سرپرست اولین هیئت اعزامی به خارج از مکه نصب می‌شود و مصعب بن عمیر جوانی که بر اساس بصیرت از خانه و زندگی طاغوتی و رفاه می‌گذرد به عنوان اولین نماینده پیامبر ﷺ در مدینه (قبل از هجرت حضرت به آن دیار) منصوب می‌شود. اما بعد از رحلت رسول ﷺ ارزشهای الهی جامعه در طول ۲۵ سال زمان خلفاء ثلاث دچار افول شدید می‌شود و ارزشهای طاغوتی مثل پول و ثروت، پارتی بازی، تبعیض نژادی و... جان می‌گیرد تا اینکه حضرت علی علیه السلام حین پذیرش خلافت می‌فرماید: *لُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفِرِّوِّ مَقْلُوباً؛* یعنی اسلام را همچون پوستین وارونه می‌پوشند. لذا حضرت فرمودند: حکومت را به این دلیل پذیرفتم که ارزشهای الهی را احیاء کرده و اسلام را از غربت درآورم (و به جامعه آرمانی نبوی برسانم) (خاتمی، ۱۳۸۵، ص ۷۳).

چون جامعه امیرالمؤمنین نظیر جامعه‌ای بود که در آن پیامبر ﷺ تازه مبعوث شده بود یعنی بازگشت به جاهلیت و همان خوی اشرافی‌گری چون این ربع قرن برای نابودی زحمات پیامبر ﷺ و مسخ تربیت اسلامی و انحراف یک جامعه و حتی پی ریزی یک نسل کافی بود چون سنت‌ها تغییر یافته بود. حضرت برای اینکه ارزشهای زمان پیامبر ﷺ زنده شود حتی در جنگ‌ها شعارها و رجزهای حماسی پیامبر ﷺ را متذکر می‌شدند و از پرچم و اسب پیامبر ﷺ که نامش ریح بود و استری که شهباء نام داشت استفاده می‌کردند و عمامه سیاه حضرت را بر سر می‌بستند (امین رستمی، ۱۳۹۱، ص ۵۶-۵۷).



خطبه‌های نهج‌البلاغه و نامه‌های مبارک حضرت، نشان می‌دهد که تلاش بسیار گسترده‌ای را برای یاری اصحاب و برخی یاران وفادار خود، در راه تبیین و توجیه اذهان عمومی و برخی خواص به عمل آوردند تا علاوه بر افشاگری توطئه‌های روانی تبلیغی دشمنان علیه ارزش‌های اسلامی، آنان را با حقایق اسلام و راه و روش حکومت اسلامی آشنا سازند.^۱

تأکید حضرت بر اجرای احکام الهی و برپایی سنن و ارزش‌های اسلامی نشان از اصرار حضرت در این زمینه دارد و لذا عبدالله بن عمر را که مرتکب قتل شده بود متواری کشت و از ترس قصاص به معاویه پناه برد و تازیانه‌هایی که حضرت به جرم شرب خمر به ولید بن عقبه هم قبیله عثمان و فرماندار او زد، همگان را در برابر احکام الهی به خضوع واداشت. در یک کلام مجموعه اقدامات حضرت در این زمینه باعث شد حداقل؛

اولاً سرعت جامعه در نزول از جامعه نبوی کاسته شود؛

ثانیاً اقدامات خلاف خلفاء به عنوان بدعت شناخته شده و مورد ایراد جامعه

واقع شود؛

ثالثاً جامعه، الگویی از اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بتواند پیش روی خود

مجسم ببیند؛

رابعاً بعد از قتل عثمان، همگان از نسل قدیم و جدید، حاکم و ولی صالح و

شایسته را به خوبی بازشناسند و به سنت بیعت، با آن حضرت پیمان ببندند.

(امین رستمی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۹-۲۰۰)

امور سیاسی

حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امور سیاسی از اقدامات مهمّش این بوده است که به ارائه

الگوی حکومتی اسلام بعد از رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداختند، و اینکه سیاست اصلی و

۱. موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ص ۲۱۱، ۱۳۸۹.



اصولی ایشان، اصلاح بوده است (در تمام جوانب و زمینه‌ها)، توجّه به اقدامات دشمن، عفو و بخشش و جذب حداکثری و... .

- ارائه الگوی حکومت در تمدن اسلامی: برخی می‌گویند معاویه از سیاست مداران و هوشمندان روزگار خود بود و علی علیه السلام در سیاست به پای او نمی‌رسید (!) و گرنه می‌توانست بر او پیروز شود، یا مثلاً اگر علی علیه السلام با معاویه یا سایر مخالفان اندکی مماشات می‌کرد، آیا آنان می‌توانستند به چنان موقعیتی نایل شوند؟ اما حقیقت این بود که علی علیه السلام راه‌ها و حیل‌های آنان را می‌دانست و می‌توانست همچون خلفای پیش از خود رفتار کند ولی اگر ایشان نیز هز بخش از مملکت را در اختیار یکی از این شخصیت‌ها قرار می‌داد و مانند خلفای قبل و بعد از خود، بیت المال را آن گونه که خود می‌خواست صرف می‌کرد، اکنون درباره او چه می‌اندیشیدیم؟ در این صورت میان علی علیه السلام و معاویه، تفاوتی احساس نمی‌شد. اگر امروز ما میان علی علیه السلام و دیگران فرق می‌گذاریم، بدین جهت است که علی علیه السلام در مسیر دیگری بوده است لذا در این باره می‌فرماید: «لولا كراهية الغدر لَكُنْتَ مِنَ اُدْهَى النَّاسِ».

اگر نبود که من مکر و حيله را مکروه می‌دارم، از زرنگ‌ترین مردم بودم. علی علیه السلام کسی نبود که همچون معاویه فکر و عمل کند. ایراد گرفتن بر سیره حکومتی او سخن تازه‌ای نیست، و در زمان خود علی علیه السلام نیز چنین شبهاتی را مطرح می‌کردند و او را با معاویه مقایسه می‌کردند. لذا آن حضرت از این سخنان نالیده و فرموده است: «الدَّمْرُ أَنْزَلْنِي ثُمَّ أَنْزَلْنِي حَتَّى يُقَالَ عَلِيٌّ وَمَعَاوِيَةُ» روزگار مرا پایین آورده، و آن قدر پایین آورده که تا اینکه می‌گویند علی و معاویه (و مرا با معاویه مقایسه می‌کنند).

در نتیجه سیره علی علیه السلام در آن روزگار است که می‌توان گفت امروز با حقیقت اسلام آشنا هستیم و مکتب تشیع را به منزله اسلام اصیل در اختیار داریم.



هر چند علی علیه السلام موفق نشد که معاویه را شکست دهد و از میان بردارد، توانست سیاست ناب اسلام را به مردم دنیا بشناساند، و به جهانیان نشان دهد که اسلام اجازه نمی‌دهد برای تأمین بعضی از مصالح شخصی یا عمومی، از اصول و مبانی چشم پوشید. چنین سیاستی با اصول دموکراسی غربی مطابقت ندارد، اگر علی علیه السلام این گونه عمل نکرده بود، امروز کسی نمی‌توانست مدعی شود که اسلام نظام حکومتی خاصی دارد، و در غیر این صورت اسلام دینی متزلزل و تابع سلیقه‌ها و قرائت‌های مختلف می‌بود، قرائتی از آن خلیفه اول، قرائت دیگری از آن خلیفه دوم و قرائت دیگری نیز از آن علی علیه السلام.

پس سر اینکه علی علیه السلام مانند خلفای پیش از خود، با برخی افراد مماشات نکرد، این بود که او نمی‌خواست تنها برای زمان خود الگویی ارائه دهد و حکومت را به هر نحوی پیش برد، بلکه می‌خواست طرح حکومتی اسلام را برای مردم همه عصرها تا روز قیامت معرفی کند. لذا زمانی که امام خمینی ره در پاریس بودند، از ایشان پرسیدند شما چگونه حکومتی را بر ایران حاکم خواهید کرد؟ فرمودند: حکومت علی علیه السلام، الگوی ما خواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۸۴)

- اصلاح، سیاست اصولی امام علیه السلام: امام رسالت اصلی خود را اصلاح می‌دانست. دلیل این امر آن بود که فردی پایبند به دین و سنت بود. افزون بر آن باید توجه داشت که امام اساساً توسط کسانی بر سر کار آورده شده بود که خلیفه پیشین را به دلیل فساد به قتل رسانده بودند و امید آن داشتند که خلیفه جدید به اصلاح خرابی‌ها (و پیشبرد تمدن اسلامی) بپردازد. این کار بسیار دشوار بوده و او را رودرو با بسیاری از اشراف و منتقدان می‌کرد. این اقدامات، دو قسمت بود. بخشی با زبان و اقدامات اجتماعی آرام، اما بخش دیگر آن از طریق جنگ بود، آن هم با کسانی که حاضر به رعایت حقوق حاکم مشروع جامعه نشده و سر به

عصیان برداشته بودند. امام تبیین دین را در رأس اقدامات اصلاحی خود قرار داد و کوشیدند تا با مطرح کردن سنت پیامبر ﷺ و احیای اصول و فروع فراموش شده دین، جامعه را به سمت اصلاح هدایت کنند، چنان که در خطبه ۸۷ می‌فرماید: «حکم قرآن را در میان شما جاری داشتم و... ولایت ایمان را میان شما برجا کردم و مرزهای حلال و حرام را برایتان جدا کردم. از عدل خود لباس عافیت برتتان کردم و با گفتار و کردار خویش معروف را میان شما گستردم و با خوی خود نشان دادم که اخلاق گزیده چیست».

امام در سخنان خود به طور مؤکد اشاره به عمل به کتاب خدا و سنت رسول ﷺ دارد. این وفاداری امام به سنت رسول خدا ﷺ نکته مهمی در سیاست‌های اصلاحی آن حضرت است. در اصل ایشان تخطی از سنت را یکی از علائم آشکار انحراف، بلکه منشأ انحرافات می‌دانند. (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۷۵-۷۷)

مفاسدی که امیرالمؤمنین هنگام تصدی خلافت با آنها مواجه بود عبارتند از: تبعیض در بهره‌گیری از بیت المال، حیف و میل اموال عمومی، انحراف در روش تصدی‌گری امور، احیای فرهنگ جاهلی، رواج بی‌تقوایی و مفاسد اجتماعی، تعطیلی احکام خدا، ترویج بدعت و باطل و مفاسد اقتصادی، که هر یک ضربات مهلکی را بر توقف و افول حرکت و سیر تمدن نوپای اسلامی وارد کرده بود. لذا حضرت مدیریت جامعه را بر اساس عدالت، رشد معنوی مردم، اجرای احکام الهی، مبارزه با ظلم و مفاسد، رعایت حقوق متقابل مردم و حاکمان قرار دارند و فرمودند: «مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي إِصْلَاحِ الصَّمِيورِ»؛ سعادت مند کسی است که در راه اصلاح جامعه گام بردارد. (محدثی، ۷۹، ۱۳۸۷)

لذا پاک‌سازی ادارات و داور دولتی از عناصر نادرست و نالایق که همواره برای پرکردن جیب خود و دست یافتن به مطامع مادی به ملت خیانت می‌کنند و

با رهبر و زعیم خود از در دورویی و تقلب در می آیند، جزء برنامه‌های انقلابی علی علیه السلام بوده است. (نوری، ۴۲، ۱۳۷۲)

- هوشیاری در برابر دشمن: از نکاتی که امام علی علیه السلام در رابطه با دشمن بر آن تأکید دارد آن است که باید پیوسته هوشیاری در برابر دشمن را حفظ کرد و هرگز نباید دشمن را کوچک شمرد و حضرت می فرمودند:

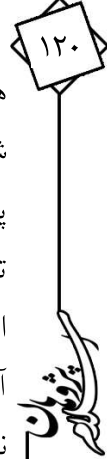
«لَا تَسْتَصْرِغَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ»؛ هرگز دشمن را کوچک مشمار هر چند

ضعیف باشد. (خاتمی، ص ۱۲۰، ۱۳۸۵)

علت تأکید امام علیه السلام بر این امر این است که؛ شکست‌ها و ناکامی‌هایشان در هر کاری خصوصاً در ایجاد یک تمدن، یا از جانب ناآگاهی‌ها و غفلت خود شخص صورت می گیرد یا به علت دشمنی و بدخواهی‌های دیگران از ترقی و پیشرفت انسان در امور مختلف ایجاد می شود. پس از عوامل سلبی پیشرفت یک تمدن نبودن دشمنی یا خشی کردن اثر آن است، که حضرت بدان توجه وافر داشته است. لذا هنگامی که به ایشان می گویند در مورد کار طلحه و زبیر دست تعقیب آنها نزنند و لشکرکشی به بصره را انجام ندهد، می فرماید: «من همچون کفتار نیستم که غافلگیرش کنند و در لانه او را در حال خواب صیدش کنند»^۱.

- عفو و بخشش و جذب حداکثری: از نمونه‌های عفو و گذشت حضرت که به جذب حداکثری نیز منجر شد می توان اشاره کرد به جریان جنگ جمل، آنجا که طلحه و زبیر هنگام جنگ به مردم بصره اعلام کرده بودند که اگر علی علیه السلام پیروز شود، همه را خواهد کشت و تمام حرمت‌ها را هتک خواهد کرد؛ بچه‌ها را می کشد و زن‌ها را اسیر می کند، پس برای حمایت از حریم خود بجنگید و مرگ را بر رسوایی ترجیح دهید. آنان بوسیله این دروغ وحشتناک، مردم را ضد حضرت شوراندند، ولی امام پس از پیروزی بر خلاف شایعات مسموم طلحه و زبیر، همه را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶.



بخشیدند (موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۶۵، ۱۳۹۱) و جز بزرگی از ایشان چیز دیگری دیده نشد، همه را امان دادند و از تعرض به اموال - آنچه در غیر میدان جنگ باشد - جلوگیری نمودند و از تعقیب زخمی‌ها و فراری‌ها باز داشتند. آری ایشان حتی عایشه، و ابن‌زبیر را عفو و با نرمی با آنها رفتار کردند و با این اخلاق پسندیده؛ در عمل نشان دادند که آن تبلیغات پوچ و دروغ بوده است و از روی دشمنی حکومت اسلامی را که به عنوان دایه دار اجرای تمدن اسلامی است چنین معرفی کرده اند. و از طرفی با برخورد مناسب با عایشه راه بهره برداری و سوء استفاده امثال معاویه را نسبت به جایگاه عایشه در نزد مردم آن زمان بستند. (صفائی حائری، ج ۲، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷ و ۱۷۸)

امام علی علیه السلام در اصولگرایی نسبت به برخورد با دشمن، و تحمل مخالف و حرف‌های او ضرب المثل است. روزی یکی از خوارج (قبل از جنگ نهروان) وارد مسجد شد، مقابل امام ایستاد و گفت: از تو اطاعت نمی‌کنم و در نماز به تو اقتداء نمی‌کنم و تو را دشمن می‌دارم. امام حرف‌های او را گوش داد و فرمود: با این روش بر خلاف دین خدا عمل می‌کنی، و به خود ضرر می‌زنی. آن مرد گذاشت و رفت. یاران امام گفتند: او می‌رود و فتنه‌ها برپا می‌کند، تا دست به حرکتی نزده او را دستگیر کنیم. امام فرمودند: تا عمل خلافی از او صادر نگردد، نمی‌توانیم آزادی او را محدود سازیم. (سازمان بسیج دانش آموزی، ۱۳۸۰، ص ۶۷ و ۶۸)

امور اقتصادی

منش اصلی و اساسی حضرت این بوده است که پایه رفتار اقتصادی را خودکفایی و پویاسازی اقتصاد قرار داده بودند به طوری که خود نیز در عمل، مسلمین را بر این امر تشویق می‌کردند. و حضرت هیچ نوع مزیتی را برای خود و اصحاب و فرزندان از بیت المال قائل نبودند، بلکه علاوه بر آن نخلستان بوجود می‌آورد، قنات حفر می‌نمود و تمامی منافع این فعالیت‌ها را نیز طبق سنت حسنه وقف، برای مسلمین و محرومین جامعه وقف می‌کردند. و لذا همان ساده



زیستی، قناعت، یکسان بودن افراد در برابر بیت المال را در رفتار اقتصادی خود به عنوان کسی که بر مشی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حرکت می‌کند، به همگان بنمایانند و با این عمل، باطل بودن مشی اقتصادی حکومت‌های پیشین را نشان دهند.

همچنین بدرقه ایشان از ابوذر غفاری - آن صحابی بزرگ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به جرم اعتراض به دست درازی خلیفه و فرمانداران وی به بیت المال و بذل و بخشش آن، به ربه تبعید گشت - و با زیر پا گذاشتن دستور عثمان مبنی بر خودداری همگان از بدرقه ابوذر و جملاتی که در حَقَّانیت وی فرمود، جلوه‌ای از برخورد حضرت با مشکلات و منش اقتصادی گذشته بود. (موسسه فرهنگی

هنری قدر ولایت، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸-۱۹۹)

امام با روحیه‌های نادرست مثل روحیه تبلی و فقط مصرف کننده بودن (به دلیل ریاست یا هر چیز دیگر) و بی تحرک بودن مبارزه می‌کرد و خود مجدانه تلاش می‌کرد تا کارهای خود را شخصاً انجام دهد.

آن حضرت در کار خانه به همسرش کمک می‌کرد، گندم آرد می‌کرد، حبوبات پاک می‌نمود، نعلین را با دست خود وصله می‌زد، برای اداره زندگی کار می‌کرد، حتی آبیاری نخلستان دیگران را به عهده می‌گرفت تا پولی بدست آورد و مشکلات زندگی را با دست خود برطرف کند. این در زمانی بود که جهان اسلام تحت حکومت آن حضرت اداره می‌شد. لذا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: جدّ ما علی عَلَيْهِ السَّلَام همیشه از دسترنج خود ارتزاق می‌کرد، در باغ‌های اطراف مدینه کار می‌کرد، گندم یا جو که آرد می‌شد آرد آن را الک نکرده در کیسه‌ای می‌گذاشت و در موقع غذا تناول می‌نمود و آن را چند گره می‌زد که چیزی به آن اضافه نکنند.

اگر امروزه امام را در تمام ابعاد وجودی می‌شناختیم، و از توجّه به کار و تولید و خودکفایی امام عَلَيْهِ السَّلَام درس‌های لازم را می‌گرفتیم می‌توانستیم با بسیاری از مظاهر فقر و تهیدستی مبارزه کنیم. این سیره امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید: کار عار نیست، تن پروری و



نقش امامت و حکومت علوی در ایجاد و تثبیت تمدن اسلامی

مصرف زدگی عاز است، غرور با کارکردن شکسته نمی‌شود، با تلاش نکردن برای
رفع فقر شکسته می‌شود. (سازمان بسیج دانش آموزی، ۱۳۸۰، ص ۳۹-۴۱)

نتیجه‌گیری

در یک جمع بندی کلی با توجه به آنچه که بیان شد، به طور مشخص می‌توان با توجه و توسعه چهار محور (امور فرهنگی، امور اجتماعی، امور سیاسی و امور اقتصادی) فضا را برای تبیین و تثبیت یک تمدن فراهم کرد، که البته برای تحقق هر یک دو شرط اساسی نباید فراموش شود؛ یکی تغییر فکرها و اصلاح سبک زندگی عمومی، و دیگری پرورش نیروهای زبده در جهت تداوم یافتن مسیر حرکت. که با مطالعه تاریخ، به راحتی می‌توان به تلاش‌های گسترده حضرت علی علیه السلام در راستای آن چهار محور اساسی و تحقق آن دو شرط برای ایجاد و تثبیت تمدن اسلامی پی برد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. محمدی اشتهاردی، محمد، سیره چهارده معصوم علیهم السلام، تهران نشر مطهر، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ ش.
۴. پیشوائی، مهدی، سیره پیشوایان، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۱ ش.
۵. جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ ش.
۶. امین رستمی، علی، سیره معصومین، دانشگاه فرهنگ و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۷. امام خمینی ره، روح الله، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۹۱ ش.
۸. جمعی از نویسندگان، درسنامه سیره و تاریخ امامان، انتشارات زراره، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۹. محدثی، جواد، فرهنگ غدیر، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. حسینیان مقدم، حسین، مناسبات مهاجرین و انصار، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. دیلمی، حسین، اسرار و فواید بسم الله الرحمن الرحیم، انتشارات حرم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. کاشفی، محمدرضا، تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ سوم، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. خرمی آرانی، حسن، سیری بر سیره زندگانی ۱۴ معصوم، انتشارات انصاری، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، انتشارات دارالتفسیر، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، انتشارات انصاریان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، علی علیه السلام و فتنه‌ها، موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، چاپ هشتم، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تاریخ تشیع، ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز حوزه‌های علمیّه خاوران، چاپ سوم، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، موسسه فرهنگی التمهید، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. مرکز فعالیت‌ها و پژوهش‌های قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی، تاریخ و علوم قرآن، تلخیص کتاب آیت الله سید ابوالفضل میرمحمدی زرنندی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، پرسمان علوی، انتشارات گلستان معرفت، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، انتشارات صدرا، چاپ سی و هشتم، ۱۳۸۴ ش.



۲۳. جعفری، محمد تقی، امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، موسسه تدوین و نشر آثار علمیه جعفری، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
۲۴. صفائی حائری، عباس، تاریخ امیرالمومنین علیه السلام، انتشارات مسجد جمکران، چاپ هفتم، ۱۳۸۶ ش.
۲۵. مظفر، محمد حسین، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجّتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم ۱۳۸۳.
۲۶. خاتمی، سید احمد، سیره سیاسی امام علی علیه السلام، نشر مطهر، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. نوری، حسین، خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی، آذرخش کربلا، موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی ره، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
۲۹. سازمان بسیج دانش آموزی، مجموعه الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام، انتشارات سازمان بسیج دانش آموزی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.